

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ضوابط عدالت استخدامی در حقوق اداری ایران و فرانسه

تالیف

شاهرخ نیکنام

ویراستار

سعید خوش کناری

انتشارات قانون یار

۱۳۹۶

فهرست مطالب

مقدمه

فصل اول

کلیات و مفاهیم پژوهش

فصل دوم

اصول حاکم بر استخدام در نظام حقوقی ایران
و فرانسه

فصل سوم

تضمین قضایی عدالت استخدامی در رویه
قضایی ایران و فرانسه

منابع و مآخذ

مقدمه

مردم در برابر سازمان‌های دولتی و عمومی از حقوقی برخوردار هستند که تحقق آنها مهم‌ترین هدف حقوق اداری و نظام عدالت اداری به شمار می‌رود. عدالت استخدامی به عنوان یکی از شقوق عدالت اداری عبارت است از: عدالت حاکم بر فرآیند استخدام که در قالب شرایط، حقوق و تکالیف مساوی و برابری فرصت‌ها برای همه واجدان شرایط تجلی می‌یابد. عدالت اداری مستلزم وجود شرایطی است که از جمله آنها می‌توان به مفهوم حاکمیت قانون و نیز کنترل قضایی اشاره کرد. عدالت استخدامی که در اسناد بین‌المللی حقوق بشری نیز به رسمیت شناخته شده، در نظام داخلی کشورها نیز مورد توجه قرار

گرفته است. در همین راستا، قانون مدیریت خدمات کشوری به عنوان قانون عام استخدامی در جمهوری اسلامی ایران، سه اصل شایسته سالاری، برابری و انضباط استخدامی را مورد شناسایی قرار داده است. در یک نگاه تطبیقی، در قیاس با نظام حقوق اداری فرانسه می‌توان به این نتیجه رسید که علی‌رغم این تصریح در قانون مدیریت خدمات کشوری، به نظر می‌رسد وجود برخی از قوانین خاص استخدامی و نیز حمایت اندک از برخی گروه‌ها از جمله معلولان و زنان در قانون مدیریت خدمات کشوری جایگاه این اصول را تا حدودی تضعیف نموده است. برای رفع این کاستی‌ها و تامین عدالت استخدامی، شایسته است از یک طرف گروه‌های در معرض

تبعیض از جمله اقلیت‌های مذهبی، معلولان و زنان مورد حمایت جدی تر قوانین استخدامی قرار بگیرند همچنان که در نظام حقوقی فرانسه چنین حمایتی در نظر گرفته شده و شورای دولتی به عنوان دادگاه عام اداری این اصول را مورد توجه قرار داده و از سوی دیگر مزایای در نظر گرفته شده برای برخی گروه‌ها مانند خانواده‌های شهدا و ایثارگران به گونه‌ای تدوین و تنظیم گردد که ناقض اصل کلی عدالت در استخدام نباشد.

یکی از موضوعات مهم در حقوق اداری معاصر مساله عدالت استخدامی است که از جمله مصادیق اصول لازم‌الاتباع حقوق اداری می‌باشد. عدالت اداری که در همه کشورها اعم از نظام

های دوگانه گرا (مانند فرانسه) با بکارگیری مراجع اختصاصی قضایی و یگانه گرا (مانند انگلستان) با تضمین آن در چارچوب محاکم عمومی محقق می‌شود، زمانی می‌تواند نقشی سازنده و فراگیر در جامعه ایفا کند که تامین کننده ثبات اداری و تضمین کننده عدالت برای مستخدمین دولت به عنوان شهروندان ردیف اول در ارتباطات شغلی شان با دولت باشد.

هر جامعه ای که در آن استخدام بر اصول بنیادین حقوق فردی و ضروریات دموکراسی همچون اصل آزادی و اصل برابری استوار باشد زمینه های عدالت در آن استقرار یافته است. بدیهی است که سازوکارهای قضایی باید رویه منسجمی را در جهت احراز عدالت استخدامی

تثیت نمایند. در این چارچوب موضوعات زیر مورد بررسی و مطالعه می گیرند.

۱- لزوم رعایت برابری زن و مرد در چارچوب مقررات استخدامی

۲- لزوم رعایت برابری بین اقلیت های گوناگون قومی و مذهبی در چارچوب مقررات استخدامی

۳- اعمال قواعد استخدامی یکسان بر مبنای شرایط لازم علمی و تجربی

۴- پیش بینی حقوق و مزایای یکسان در شرایط علمی و تجربی مشابه

۵- اعمال تبعیض مثبت برای شهروندانی که همچون معلولین در شرایط ویژه ای قرار گرفته اند.

۶ -تضمین قضایی عدالت استخدامی در
چارچوب رویه قضایی

چنین تحقیقی وقتی با روش تطبیقی در
خصوص ایران با کشور پیشرفته ای همچون
فرانسه انجام گیرد از دقت و اعتبار علمی شایسته
توجهی برخوردار بوده و می تواند برای اصلاح
نظام قضایی اداری ایران مفید واقع گردد.

در این زمینه هیچگونه کار تحقیقی که بطور
همه جانبه و دقیق ابعاد گوناگون مساله را بررسی
کند انجام نگرفته است. هدف ما این است که با
توجه به منابع و مآخذ که به زبان های
فارسی، انگلیسی و فرانسه وجود دارند و همچنین
با کمک گرفتن از داده های اینترنتی این خلاء
علمی حقوقی را پر نماییم.

فصل اول

کلیات و مفاهیم پژوهشی

برای درک مفهوم عدالت استخدامی ناگزیریم ابتدا مفاهیم عدالت و استخدام را بشناسیم و مقصود خود را از کاربرد آنها بیان نماییم. بدین منظور در این فصل به بحث در مورد مفاهیم مورد نظر یعنی عدالت و استخدام می‌پردازیم. در همین راستا ابتدا به طرح مفهوم عدالت از دیدگاه‌های مختلف پرداخته و سپس مفاهیم جانبی آن یعنی اصل برابری و عدم تبعیض را به بحث خواهیم نشست تا بتوانیم مفهوم عدالت استخدامی را تعریف و تبیین نماییم.

گفتار اول: مفهوم عدالت

عدالت در لغت به معنای مساوات، برابری، میانه‌روی، حد وسط میان افراط و تفریط، موازنه، قرار دادن هر چیزی در جای خود، اندازه و اعتدال و... است. در تاریخ دیرپای اندیشه بشریت همواره از عدالت به روش‌های گوناگونی سخن گفته شده است و معانی و تفاسیر گوناگونی صورت گرفته است. به گونه‌ای که به راحتی می‌توان نظریه‌پردازی‌های متعددی درباره مفهوم عدالت به دست آورد.

در فلسفه حقوق، عدالت را به صوری و ماهوی تقسیم کرده‌اند. عدالت صوری به معنای برابری است. این معنا از عدالت با همه معیارهای پیشنهاد شده برای تمیز عدالت سازگار است و همگان

درباره آن به توافق رسیده‌اند. بر این مبنا، اگر قاعده‌ای به همه موقعیت‌ها و اشخاصی که موضوع آن قرار می‌گیرد یکسان حکومت کند و تبعیض روا ندارد، عادلانه است، خواه مفاد آن درست باشد یا نادرست. این در حالی است که در عدالت ماهوی، به مضمون و محتوای قاعده نیز توجه می‌شود و «برابر داشتن» کفایت نمی‌کند؛ بلکه کیفیت نیز مطرح است و «سزاوار بودن» نیز شرط اجرای عدالت به شمار می‌آید.^۱ در تقسیم‌بندی دیگر، عدالت را به طبیعی و حقوقی تقسیم می‌کنند. مقصود از عدالت طبیعی، قواعد همگانی و نوعی است که از طبیعت اشیاء سرچشمه می‌گیرد و ارتباطی به عقاید اشخاص و

۱. کاتوزیان، ناصر، گامی به سوی عدالت، تهران: میزان، ۱۳۸۷، صص ۱۵۵-۱۵۴

قوانین حاکم بر جامعه ندارد. بر عکس، عدالت قانونی وابسته به اوامر و نواهی قانون است و ضابطه نوعی ندارد. بنابراین، بر خلاف عدالت طبیعی که چهره آرمانی و طبیعی دارد، عدالت قانونی همانند حسن و قبح شرعی نزد متکلمان و عاملان اصول اسلامی است و از داده‌های قانون استنباط می‌شود.^۲

در این مبحث به بررسی این مفهوم در اندیشه متفکران و مکاتب مختلف می‌پردازیم.

بند اول: عدالت از منظر فیلسوفان یونانی

نظریه پردازان فلاسفه یونان در باب عدالت در واقع واکنشی به مواضع سوفسطائیان در این باب

بود. سوفسطائیان معتقد بودند که آنچه معمولاً عادلانه یا ناعادلانه تلقی می‌شود بیانگر هیچ امر واقع یا واقعیت عینی، خارجی و طبیعی نیست؛ بلکه بازتاب میثاق‌ها و رسوم اجتماعی است. سوفسطائیان به طور کلی معتقد بودند چون هیچ اصلی دارای اعتبار همیشگی نیست، پس هیچ شیوه زندگی خاصی همواره و در همه جا عادلانه و درست نیست و هر کس می‌تواند امر عادلانه را برای خود تعریف نماید. برخی سوفسطائیان افراطی‌تر معتقد بودند که مفهوم عدالت معنایی جز اطاعت از از قوانین جاری جامعه ندارد و چون قوانین جاری در همه جا از جانب طبقه

حاکم و به نفع آنها وضع می‌شود، پس عدالت
معنایی جز حفظ منافع اقویا ندارد.^۳

الف: عدالت از نظر سقراط

موضع اصلی سقراط در بحث عدالت به عنوان
فضیلت اساسی این بود که بر خلاف تصور
سوفسطائیان نسبی‌گرا می‌توان قدر مطلق فضیلت
و عدالت را شناخت و انسان با فضیلت و عادل
کسی است که فضیلت و عدالت را بشناسد. به
نظر سقراط خیر و فضیلت نه به این دلیل خوب
است که خدایان آن را تعیین و تعریف کرده‌اند
بلکه چون ذاتا و فی نفسه خوب است، خدایان
آن را پسندیده و توصیه کرده‌اند. مثال خیر و
فضیلت به نظر سقراط از مذهب مستقل و در

۳. بشیریه، حسین؛ فلسفه عدالت، در کتاب: حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف

و برابری، زیر نظر محمد آشوری، تهران: نشر گرایش، ۱۳۸۳، ص ۱۴

طبیعت نهفته بود و جوهر آن را سودمندی
تشکیل می داد.^۴

ب: عدالت در دیدگاه افلاطون

افلاطون در کتاب «جمهور» عدالت را آرمانی
می داند که تنها تربیت یافتگان دامن فلسفه به آن
دسترسی دارند و به یاری تجربه و حس نمی توان
به آن دست یافت. او مفهوم عدالت را در جامعه
با فضیلت جستجو می کند و عدالت اجتماعی را
در حکومت دانشمندان و خردمندان می بیند و
تجاوز به این تخصیص را ظلم می داند.^۵

^۴. همان، ص ۱۵

^۵. طاهری تاری، میر محسن؛ اصل برابری و عدالت مالیاتی در آئینه حقوق بشر و
حقوق مالیاتی نوین، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش با
همکاری سازمان امور مالیاتی کشور، ۱۳۹۰، صص ۴۲-۴۳

به عقیده افلاطون، همچنانکه سلامت بدن در هماهنگی و اعتدال قوای مزاجی انسان است، سلامت روح هم در نظم و اعتدال است که عدالت نامیده می‌شود. بیماری روح انحراف از عدالت است و آن ظلم نام دارد.^۶ وی برقراری عدالت اجتماعی را در صورتی می‌داند که هر کس به کاری دست زند که شایسته و سزاوار آن است و استعداد آن را داراست و از مداخله در کار دیگران نیز بپرهیزد.^۷ افلاطون جامعه را به سه طبقه تقسیم می‌کند: طبقه عوام، طبقه سرباز و طبقه فرمانروا. از نظر او نظم و توازن یا عدالت وقتی در کشور حاکم می‌شود که هر کس در هر

^۶ . طباطبایی مومنی، منوچهر؛ آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: انتشارات

دانشگاه تهران، ۱۳۸۸، ص ۲۶۴

^۷ . طاهری تازی، همان، ص ۴۳

طبقه‌ای که قرار دارد به کار خود پردازد و پاز از گلیم خود فراتر ننهد. یعنی: «وقتی عدالت در دولت برقرار است که حاکم حکومت کند و کارگر کار کند و برده بردگی کند».^۸ افلاطون در این رابطه می‌گوید: «اگر طبقات سه‌گانه مزدور و سرباز و نگهبان حدود وظایف خود را رعایت کنند و هر یک از آنها کار مخصوص به خود را انجام دهد، این عدالت اسن یا صفتی است که شهر را به مناسبت آن عادل می‌دانیم» و عکس آن را ظلم می‌داند.^۹

در میان طبقات جامعه افلاطونی برابری وجود ندارد ولی افراد در هر طبقه با یکدیگر برابرند؛

^۸ . موحد، محمدعلی؛ در هوای حق و عدالت، تهران: نشر کارنامه، ۱۳۹۲، ص ۹۲

^۹ . افلاطون؛ جمهور، ترجمه فتواد روحانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۹

یعنی برابری در میان برابرها برقرار است. اجرای این عدالت در جمهوری افلاطون به شاه فیلسوف (حاکم حکیم) سپرده می‌شود که فرزاندگی ذاتی و تربیت اولیه او ضامن حکومت عادلانه در میان شهروندان خواهد بود و او هر کس را در هر طبقه و در هر موقعیت از زندگی که قرار دارد به وظیفه در خور خواهد گماشت.^{۱۰}

ج: عدالت از نظر ارسطو

به نظر ارسطو، عدالت دارای دو معنی خاص و عام است. عدالت به معنی عام شامل تمام فضایل است؛ زیرا هر کسی به کار ناشایسته‌ای دست زند ستم کرده است. سعادت واقعی از آن کسی است که با فضیلت باشد و از دستوره‌های عقل اطاعت

کند. فضیلت انسان دو آفت بزرگ دارد: افراط و تفریط، که بایستی از هر دو پرهیز کرد. میانه‌روی و اعتدال میزان تشخیص رذایل از فضایل است. پس تهور و ترس هر دو مذموم و حد وسط آنها -یعنی شجاعت- فضیلت است، همچنانکه سخاوت میانه بخل و تبذیر، و مناعت و تواضع، اعتدال میان تکبر و زبونی است.^{۱۱}

ارسطو از میان تعاریف مختلفی که از عدل می‌کند، عدل توزیعی را مهم‌تر از همه می‌داند و عدل توزیعی آن است که مناصب و احترامات و مزایای اجتماعی از روی شایستگی میان افراد تقسیم شود. وی در اساس فکر خود، عدالت را نه در برابری بلکه در تناسب می‌داند و می‌گوید:

^{۱۱} . کاتوزیان، پیشین، ص ۱۵۲

«برابری نه برای همه بلکه برای کسانی که با یکدیگر برابر باشند دادگری است... و نابرابری نه برای همه بلکه برای مردم نابرابر عین عدل است».^{۱۲} بنابراین به نظر ارسطو عدالت واقعی نه در برابری بلکه در تناسب است. او معتقد است حقوق و امتیازات هر کسی در جامعه باید به اندازه لیاقت و شایستگی او باشد. به گمان او نابرابری در جامعه ناپسند نیست بلکه شرط لازم بقای آن است، به شرط آنکه بر پایه شایستگی استوار باشد.^{۱۳}

۱۲. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ

چهارم، ۱۳۸۱، ص ۱۵۷

۱۳. عنایت، حمید؛ بنیاد فلسفه سیاسی در غرب: از هراکلیت تا هابز، تهران: انتشارات

زمستان، ۱۳۷۷، صص ۳۲-۳۶

ارسطو در عین اینکه قانون را تنها مبنا و نیز تنها مظهر عدالت می‌داند، ولی معتقد است که احکام قانون و عدالت عین یکدیگر نیستند. این است که وی می‌خواهد نقصان عدالت قانونی را با پیش کشیدن اندیشه انصاف جبران کند. او می‌گوید انصاف عین عدالت و مطابق عدالت است اما نه مطابق عدالت مبتنی بر قانون. از نظر ارسطو، انصاف وظیفه تکمیل و تصحیح قانون را بر عهده دارد، زیرا قانون پاسخگوی همه مسائل نیست. موارد بسیاری وجود دارد که قانون درباره آن ساکت است و حکم روشنی ندارد و در این گونه موارد باید به سراغ انصاف رفت که همان

عدالت طبیعی یا عدالت برتر است و باید از او خواست تا نقصان قانون را جبران کند.^{۱۴}

بند دوم: عدالت در دوران جدید

مباحث عقلانی در دوره قرون وسطی تعطیل شد و آنچه هم در این دوره در باب عدالت گفته شد، شدیداً تحت الشعاع مباحث اصلی یعنی رستگاری، اجرای احکام خداوند، مشروعیت حکومت کلیسا و... بود. از همین رو قانون الهی به عنوان منبع اندیشه عدالت همراه با اقتدار کلیسا حد قدرت حکام دنیوی را تشکیل می داد. در دوره رنسانس بار دیگر این مباحث توسط هابز در قرن هفدهم در انگلستان شروع شد.

^{۱۴} . موحد، پیشین، صص ۹۱-۹۶

در فلسفه هابز در وضع طبیعی که در آن دولتی نیست قانون، اخلاق، عدالت و انصاف معنایی ندارد. همه این مفاهیم به واسطه تاسیس دولت معنا پیدا می‌کنند. وقتی چنین مرجعی وجود داشته باشد، آنگاه عدالت معنا می‌یابد و عدالت همان حفظ و رعایت قرارها و قراردادهاست. از نظر هابز، اخلاق مربوط به حوزه اعمال فردی است و عامل اعمال عادلانه مرجع حاکمیت است، خواه این مرجع پدر در سطح خانواده، قاضی در محکمه، حاکم در کشور و یا خداوند در سطح جهان باشد. پس مفهوم عدالت با قدرت و حاکمیت عجین شده است.^{۱۵}

نظریه هابز درباره عدالت واکنش‌های زیادی را از سوی متفکران این دوره به همراه داشت که می‌توان به دیدگاه‌های اسپینوزا، روسو و کانت اشاره کرد. اسپینوزا امیال طبیعی انسان را نوعی اسارت و تقید می‌شمرد و معتقد بود که انسان در بند آنها نمی‌تواند از اراده آزاد برخوردار باشد. پس صلاح واقعی انسان نه در ارضاء امیال طبیعی بلکه در تغییر آنها به واسطه کاربرد عقل نهفته است. فضیلت عدالت و خیرخواهی نتیجه چنین مداخله‌ای از جانب عقلند.^{۱۶} روسو نیز با طرح مفهوم اراده عمومی به مقابله با هابز پرداخت. او معتقد بود شرط تاسیس دولت و جامعه عادلانه ظهور اراده عمومی به عنوان مظهر اراده عمومی

و راستین همه افراد است که در مقابل اراده خصوصی به نعدوستی و خیر و صلاح عمومی معطوف است. قوانین مبتنی بر اراده عمومی که خیر عمومی را اداره می‌کنند، قوانینی عادلانه خواهند بود.^{۱۷}

مفهوم اراده عمومی روسو الهام بخش کانت در ارائه نظریه خود قرار گرفته است؛ با این تفاوت که کانت اراده عمومی را به عنوان موجودات عقلانی مطرح می‌کند. به نظر کانت نیز امیال طبیعی آدمی امیال آزاد نیستند و از این رو نمی‌توان از طریق مفهوم میل و منفعت و قرارداد به مفهوم عدالت رسید. به نظر او مفاهیمی چون آزادی، عدالت و فضیلت را تنها از کنش عقلانی

می‌توان استنتاج کرد. عدالت یکی از مطالبات عقل است و هرچه عقل طلب کند از همه موجودات عقلانی طلب می‌شود. از این رو عدالت به عنوان عمل عقلانی بر اساس امیال طبیعی و شخصی افراد قابل تامین نیست، بلکه عمل بر اساس اصلی است که بر اساس آن آدمی می‌تواند آن را به عنوان قانونی جهانشمول اراده و طلب کند و در ملأ عقل عمومی مطرح نماید.^{۱۸}

اندیشه‌ورزی در باب عدالت در دوره معاصر نیز ادامه یافت و مهم‌ترین نظریه‌ای که در قرن بیستم مطرح شد، تئوری عدالت جان رالز بود که به طور مختصر به بررسی آن می‌پردازیم.

الف: مفهوم عدالت در اندیشه جان رالز

فیلسوف سیاسی برجسته آمریکایی «جان رالز»^{۱۹} کار ابتکاری خویش درباره عدالت را با انتشار مقاله «عدالت به مقتضای انصاف»^{۲۰} در سال ۱۹۵۸ آغاز نمود. در سال ۱۹۶۷، با انجام اصلاحاتی در مقاله پیشین، نظریه خود را در مقاله «عدالت توزیعی»^{۲۱} معرفی نمود. و با انتشار کتاب «نظریه‌ای درباره عدالت»^{۲۲} در سال ۱۹۷۱، مبحث عدالت اجتماعی را در مرکز موضوعات فلسفه سیاسی قرار داد.^{۲۳}

^۱ . John Rawls ۹

^۲ . Justice as Fairness

^۲ . Distributive Justice

^۲ . A Theory of Justice

^۲ . Robert Paul Wolff, Understanding Rawls, A Reconstruction and Critique of A Theory of Justice, New Jersey, Princeton University Press, 1977, p. 5

در عصر جدید، بحث‌ها درباره عدالت از حوزه فردی و اخلاق فاصله گرفته و به سمت عدالت اجتماعی معطوف شده است. به نحوی که امروزه بحث عدالت توزیعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. محور بحث رالز نیز عدالت اجتماعی یا توزیعی است. او در صدد است که جامعه عادلانه را ترسیم کند و این زمانی محقق می‌شود که ساختار آن جامعه بر پایه اصول و معیارهای عادلانه سامان یافته باشد.^{۲۴} او در نظریه عدالت هر فردی را دارای جنبه انسانی خدشه

^{۲۴} . اسدپور تهرانی، علیرضا و اعلامی، حسین؛ نظریه عدالت، نشریه حقوق اساسی،

ناپذیری می‌داند که حتی به نام منافع جمعی هم نمی‌توان به آن آسیب وارد کرد.^{۲۵}

رالز، چند تعریف کلی از عدالت ارائه می‌دهد که آنها را مورد اتفاق نظر همگان توصیف می‌نماید. آنگاه تعریف ویژه خویش از عدالت اجتماعی را که انتظار می‌رود تمامی انسان‌های منطقی، آن را بپذیرند، به بحث می‌گذارد. تعریف کلی رالز از عدالت، آن را به «توزیع مناسب»^{۲۶} سودها و زحمتهای زندگی اجتماعی، ربط می‌دهد که در مقابل «تفاوت گذاشتن غیر موجه»^{۲۷} میان افراد قرار می‌دهد.^{۲۸} به

^{۲۵} . هوفه، اتفرید؛ درباره عدالت (برداشت‌هایی فلسفی)، ترجمه امیر طبری، تهران:

اختران، ۱۳۸۳، ص ۶۴

^۲ . proper distribution

^۲ . arbitrary distinction

نظر رالز، تعریفی کلی که برای عدالت می‌توان ارائه نمود؛ به گونه‌ای که جامع دیدگاه‌های گوناگون باشد، وجود دارد که عبارت از زدودن تفاوت‌های غیر موجه، سهم مناسب، توازن، یا تعادل میان درخواست‌های مخالف می‌باشد. آن گاه به هنگام تعیین ملاک مناسب بودن و یا غیر موجه بودن تقسیم سودها و زحمات‌های اجتماعی نظریات گوناگون در صحنه پدید می‌آیند.^{۲۹}

نظریه ویژه رالز، این است که ملاک تعیین تفاوت‌های موجه و تفاوت‌های غیر موجه، عنصر «انصاف»^{۳۰} است. تنها با قرار گرفتن در شرائط

^{۲۸}. حاجی حیدر، حمید؛ تحول تاریخی مفهوم عدالت، نشریه علوم سیاسی، شماره

۴۵، ۱۳۸۸، ص ۱۷

^{۲۹}. همان، ص ۱۷

منصفانه قضاوت می‌توان نابرابری‌های موجه را از نابرابری‌های غیر موجه تمیز داد. بدین ترتیب، رابطه مفهوم عدالت و مفهوم انصاف در اندیشه رالز نیز روشن می‌شود. این، انصاف در قضاوت است که می‌تواند نابرابری‌های موجه را تأیید نماید؛ در نتیجه نباید تصور نمود که در دید رالز، عدالت به معنای انصاف است. خود رالز به طور آشکارا اعلام می‌کند که نباید عدالت را با انصاف هم‌معنا تصور نمود. به نظر وی، عدالت دارای اصولی است که انسان‌ها در صورتی که در شرایط منصفانه قضاوت قرار گیرند، آن اصول را می‌فهمند.^{۳۱}

در گامی جلوتر، رالز، عدالت را به برابری به شرح زیر معرفی می‌کند: تمامی ارزش‌های اجتماعی باید به طور برابر میان انسان‌ها توزیع گردد؛ مگر این که همگان از توزیع نابرابر ارزش‌های اجتماعی به شکلی سود ببرند. بنابراین، نقطه مقابل عدالت که بی‌عدالتی است، به معنای نابرابری‌هایی که به سود همگان نیستند، می‌باشد.^{۳۲} در این جا رالز، عدالت را به "برابری" و "نابرابری مفید به حال عموم" تعریف می‌کند که به نوبه خود، تعریفی با محتواست و می‌تواند راهنمای عمل قرار گیرد. وی اصول عدالت را در دو اصل، خلاصه می‌کند: اصل اول عدالت رالزی عبارت از "حقوق و آزادی‌های برابر"، و

اصل دوم آن شامل "برابری منصفانه فرصت‌ها" و نیز "سودمند بودن نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی برای محروم‌ترین افراد جامعه" می‌شود.^{۳۳}

به موجب اصل اول عدالت در نزد رالز، هر کس باید از مجموعه‌ای از حقوق و آزادی‌ها به طور برابر با سایرین برخوردار باشد. مجموعه مورد نظر رالز، عبارت از موارد زیر می‌شود:

حقوق سیاسی شامل: حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق آزادی بیان، و حق شرکت در اجتماعات سیاسی؛ آزادی‌های مدنی شامل: آزادی اندیشه و عقیده، و آزادی بیان و شرکت در اجتماعات غیر سیاسی؛ حقوق مصونیتی

^{۳۳}. رالز، جان؛ عدالت به مثابه انصاف، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۵،

شامل: مصونیت از شکنجه جسمی و روانی، مصونیت در برابر دستگیری غیر موجه، مصونیت در برابر دزدی، و حق برخورداری از مالکیت خصوصی.

اصل دوم عدالت رالزی مربوط به توزیع به ضرورت نابرابر مناصب اجتماعی و سیاسی، و بهره‌های اقتصادی می‌شود. به موجب این اصل، نابرابری‌های مزبور، هنگامی موجه و عادلانه می‌باشند که اولاً همگان از فرصت‌های برابر برای دستیابی به آن مناصب و بهره‌ها برخوردار باشند، و ثانیاً نابرابری‌های مزبور به سود محروم‌ترین افراد جامعه تمام شود. اصل نخست رالز، بیان‌گر جوهره لیبرالی نظریه عدالت رالزی است؛ در حالی که اصل دوم که شامل دو قسمت

می‌شود، دیدگاهی معین و جهت دهنده و متمایز
از سایر دیدگاه‌ها درباره عدالت را باز می‌تابد.^{۳۴}

شایان توجه است که به رغم تأکید رالز بر
مقدم بودن اصل اول بر اصل دوم، نباید این طور
تصور نمود که رالز، توزیع برابر حقوق و
آزادی‌های فردی را مقدم بر تأمین "نیازهای
اولیه" انسان‌ها می‌داند. تا زمانی که نیازهای اولیه
حیات برای هر فرد تضمین نشده است، آزادی و
حقوق سیاسی و مدنی ارزشی ندارند. بنابراین،
بی‌تردید از دیدگاه رالز، برآورده نمودن نیازهای
اساسی انسان‌ها در درجه نخست اهمیت قرار
دارد؛ پس از آن نوبت به توزیع برابر حقوق و
آزادی‌های فردی می‌رسد؛ سپس جای تضمین

برابر فرصت‌ها برای دستیابی به مناصب سیاسی و اجتماعی خواهد بود؛ و در آخر، افزایش نابرابر سودهای اجتماعی به گونه‌ای که به سود محروم‌ترین افراد جامعه تمام شود.^{۳۵}

بند سوم: عدالت از منظر اسلام

عدالت از مفاهیم کلیدی در مکتب اسلام به شمار می‌رود. مطالعه آیات قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی مسلمانان و مهم‌ترین منبع حقوقی و سیاسی آنها و همچنین سیره و روش معصومین و بیانگر تاکید شریعت اسلام بر عدالت به عنوان یک اصل بنیادین است. هر چند در اینجا مجال آن نیست که به تفصیل به این بحث پردازیم، اما سیری کوتاه در این زمینه ضروری

است. خداوند در فرازهایی از قرآن به فلسفه احکام شرع اشاره کرده و هدف از نزول آنها را قسط و عدل دانسته است که چند نمونه در اینجا بیان می گردد:

«ای اهل ایمان، نگهدار عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید هر چند بر ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد، چرا که اگر فقیر باشند یا غنی، خدا به (رعایت حقوق) آنها اولی است، پس پیروی هوای نفس نکنید تا مبادا عدالت نگاه ندارید. و اگر زبان را (در شهادت به نفع خود) بگردانید یا (از بیان حق) خودداری کنید خدا به هر چه کنید آگاه است» (نساء، ۱۳۵).

۳۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَّوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.

«براستی پیامبران خود را با دلایل آشکار
فرستادیم و با آنها کتاب و میزان را فرود آوردیم
تا مردم برای تحقق قسط برخیزند.»^{۳۷} (حدید،
۲۵)

«خداوند شما را فرمان می‌دهد که امانات را به
صاحبان امانت‌ها برگردانید، و هر گاه در میان
مردم حکم کنید، از روی عدل و داد داوری
کنید.»^{۳۸} (نساء، ۵۸)

ای مومنان، تنها برای خدا قیام کنید، گواه
عدل و داد بوده و به حق و راستی سخن بگویید
و دشمنی قومی، شما را به ستمگری رهنمون
نشود که عدالت را فروگذارید، عدالت بورزید

^{۳۷} "لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط".
^{۳۸} . إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا
بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا

که از هر کار دیگری به تقوا و پارسایی نزدیک تر است».^{۳۹} (مائده، ۸)

خطاب به داوود (ع): «ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن.»^{۴۰} (ص، ۲۶)

این موضوع در احادیث پیشوایان معصوم ما نیز با دقت مورد توجه قرار گرفته است؛ برای نمونه: امام علی (ع) در خطبه ۳۳ نهج البلاغه خطاب به ابن عباس می‌فرماید: «...هر آینه این کفش کهنه در نظر من از حکومت و امارت بر شما محبوب تر است مگر آنکه با آن (حکومت)

۳۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.

۴۰. يَا دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ